

نقد و بررسی کتاب «الاسرار المرفوعه فی الاخبار الموضوعه»

سید رضا مودب^۱
صمد عبداللهی عابد^۲

چکیده

ملا علی قاری از علمای متأخر اهل سنت است که در کتاب «الاسرار المرفوعه» به بررسی اخبار موضوع، همت گماشته است. اهمیت بحث از حدیث موضوع در این است که گاهی احادیث سست، موجب وهن اسلام می‌شود و اهمیت نقد کتاب مورد بحث در این است که مؤلف از آثار متقدمین در این فن، بهره برده و به بررسی «احادیث موضوعه» مشهور بین عموم مردم، اکتفا کرده است. انگیزه مصنف، تمییز بین موضوع و مرفوع است که احادیث موضوعه اجماعی را جمع و گاهی تصحیح کرده است. ایشان به اموری که در شناخت مجعولات، مشهورند ولی صحیح نیستند و علایم بازشناسی موضوع می‌پردازد. برخی احادیث این کتاب، موقوف‌اند. برخی را از مفتریات شیعه دانسته؛ در حالی که مستندات مهمی بر آن وجود دارد مثل حدیث وصیت و خلافت و رد الشمس بر علی (ع). قاری چند قاعده برای شناخت موضوعات مطرح کرده که از آن جمله است: نسبت گزاف به پیامبر (ص)، تکذیب حدیث با حس و تجربه، بی‌پایه و بی‌ارزش بودن حدیث که مورد تمسخر واقع شود، تناقض با سنت صریحه، حدیثی که ادعا شود که پیامبر (ص) در حضور صحابه کاری انجام داد ولی صحابه اتفاق بر کتمان آن داشته باشند و نقلش نکرده باشند مثل حدیث غدیر که کلام ایشان صحیح نیست؛ زیرا حدیث غدیر را تعداد زیادی نقل کرده‌اند و علامه امینی متذکر آن‌ها شده است. ایشان در آخر کتاب، چند علامت کلی مثل احادیث فضائل سور، فضیلت و یا ذم برخی صحابه و افراد و شهرها و ... را برای احادیث موضوعه ذکر کرده که مواردی از آن‌ها می‌تواند صحیح باشد.

کلیدواژه‌ها

اسرار المرفوعه، احادیث موضوعه، جاعلان حدیث، نقد حدیث، ملا علی قاری.

۱. استاد دانشگاه قم - sr-moaddab@qom.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول) - sl.abdollahi@yahoo.com

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۷/۰۸

مقدمه: اهمیت اسرار المرفوعة و نقد آن

اهمیت بحث از حدیث موضوع که از بدترین انواع روایت ضعیف است و دروغگویان، آن را به وجود آورده و به دروغ به پیامبر (ص) نسبت داده‌اند، در این است که گاهی احادیث سست و موضوع، موجب وهن اسلام می‌شود و علمای اسلام روایت حدیث موضوع را در صورت علم به وضع آن، حرام دانسته‌اند و برای تمییز احادیث موضوعه، ده‌ها کتاب نوشته‌اند که از جمله آن‌ها کتاب «الاسرار المرفوعة فی الاخبار الموضوعه» از ملاعلی قاری از علمای اهل سنت است. انگیزه مصنف، در نگارش کتاب یاد شده، تمییز بین موضوع و مرفوع است که در آن، احادیث موضوعه مشهوری را که موضوع بودنشان قطعی و اجماعی است، جمع کرده و به ترتیب حروف الفبا تدوین کرده است؛ هرچند گاهی نیز برخی از موضوعات را تصحیح کرده است و گاهی ترتیب حروف الفبا را لحاظ نکرده است.

مصنف در کتاب خود، در سه قسم به بحث پرداخته که در قسم اول، طرق مختلف حدیث «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدُ مِنَ النَّارِ» را که به بیش از ۱۰۲ طریق می‌رسد، عنوان کرده و سپس به عنوان نمونه، احادیثی را در موضوعات مختلف نقد می‌کند و در فصلی دیگر ارتباط بین قصه‌گویی و وضع حدیث را بیان می‌دارد. در قسم دوم، احادیث موضوعه را به ترتیب حروف معجم نوشته و در آن، از کتب مشهور این موضوع مثل «الدرر» سیوطی و «الموضوعات» ابن جوزی استفاده کرده است؛ هرچند اشکالاتی در برخی امور به مطالب ایشان وارد است. در قسم سوم، در چهل فصل به اموری که در شناخت مجعولات، مشهورند ولی صحیح نیستند و همچنین علایم بازشناسی موضوع از غیر آن می‌پردازد و در خاتمه، کتاب «المقاصد الحسنه» سخاوی و «المنار» ابن قیم را خلاصه کرده و گاهی تعقیباتی برای سخنان ابن قیم آورده که اغلب غیر مناسب است.

شخصیت‌شناسی ملاعلی قاری

نام مؤلف، نورالدین علیبن محمدبن سلطان هروری مکی، معروف به ملاعلی قاری است. ملا در فارسی به معنی عالم است (تبریزی، بی تا، ۷۰۳۰/۴) و ظاهراً آن از «مولی» به معنی سید، گرفته شده و در فارسی امروزی، معنی آن، فقیه، فاضل،

روحانی و... است. (قاری، ۱۴۰۶ق، ۲۱-۲۲) او در هرات از نواحی خراسان متولد و در آنجا از نظر علمی رشد کرد و سپس به مکه رفت و در آنجا مسکن گزید. وی در مکه از علمایی مثل ابوالحسن بکری متوفی ۹۵۲ و احمد بن حجر هیثمی متوفی ۹۷۴ استفاده علمی کرد و در سال ۱۰۱۴ وفات کرد. (همانجا، ۲۲)

از مطالعه در آثار و تراجم ایشان به دست می‌آید که او اطلاعات زیادی در علوم اسلامی داشته و بیشتر آنچه را می‌خوانده، تلخیص کرده و بدین جهت بیش از صد اثر از خود برجای گذاشته است که در تفسیر، فقه، حدیث، تصوف و توحید به نگارش پرداخته است. وی، حنفی بوده و نسبت به مذهبش تعصب داشته و همانند دیگر علمای قرن دهم، روحیه صوفیانه داشت. ایشان در تأویل روایات، افراط می‌کرد و در تصحیح آن‌ها، تساهل داشت. (همانجا، ۲۲-۲۳)

صبّاغ، محقق کتاب «الاسرار المرفوعة»، کتاب‌های زیادی را از او برشمرده است که شاید برخی از آن‌ها دو اسم برای یک کتاب باشد. برخی از آثار ایشان که صبّاغ آن‌ها را برشمرده عبارتند از:

الاحادیث القدسیة؛ اربعون حدیثاً فی فضائل القرآن؛ انوار القرآن و اسرار العرفان فی التفسیر که نسخه‌ای از آن در دانشگاه ریاض موجود است؛ الینات فی تباین بعض الایات؛ التبیان فی بیان ما فی لیلۃ النصف من شعبان که نسخه‌ای از آن در کتابخانه اوقاف بغداد موجود است؛ تفسیر القرآن که در کتابخانه اوقاف بغداد موجود است؛ سلالۃ الرسالۃ فی ذم الروافض من اهل الضلالۃ که نسخه‌ای از آن در دانشگاه ریاض موجود است؛ شرح الجامع الصغیر سیوطی؛ شرح صحیح مسلم؛ الاسرار المرفوعة فی الاخبار الموضوعة که به «الموضوعات الکبری» معروف است و آن را محمد بن لطفی صبّاغ، تحقیق کرده و بر آن، شرح و تعلیق زده است و المکتب الاسلامی بیروت در سال ۱۴۰۶هـ در چاپ دوم، آن را به نشر رسانده است.

عنوانی که مؤلف برای کتابش برگزیده، غیر از آن چیزی است که بین محققان از دیر زمان مشهور است؛ زیرا عنوان مشهورش «الموضوعات الکبری» است و برخی نیز آن را به «تذکرۃ الموضوعات الکبری» می‌شناسند و وقتی به کتاب‌های مرجع نگاه شود، ملاحظه می‌گردد که مؤلف، سه کتاب در احادیث موضوعه دارد: ۱. الاسرار المرفوعة من الاخبار الموضوعة؛ ۲. الهبات السننات فی تبیین الاحادیث

الموضوعات؛ ۳. رساله المصنوع فی معرفة الحدیث الموضوع و ظاهراً کتاب مورد بحث، کتاب اول است. ولی از دو نسخه خطی که در اختیار است، اسم کتاب از اول آن‌ها به دست نیامده؛ در کتاب دیگر، اسم «موضوعات کبیر» بر روی جلد نوشته شده است. ولی آنچه مؤلف در دست داشته که به همراه کتب و رسائل دیگر در سال ۱۰۵۷ نوشته شده است، عنوان روی صفحه اول، «الاسرار المرفوعة فی الاخبار الموضوعة» است. (همانجا، ۱۵-۱۸)

روش صباغ در تحقیق کتاب الاسرار المرفوعة فی الاخبار الموضوعة

صباغ به هنگام تحقیق در کتاب یادشده، نکاتی را در نظر داشته است:

۱. استفاده از سه نسخه این کتاب که دو تای آن‌ها خطی و سومی چاپی بوده است؛ ۲. ذکر ترجمه مختصری از اعلامی که در این کتاب ذکر شده‌اند؛ ۳. تعلیق در مواردی که لازم دانسته و نیاز به شرح داشته است و یا در مواردی که اختلاف نظر با مصنف داشته و یا مصنف دچار خطا شده است؛ ۴. مشخص کردن سوره و آیات مطرح شده در کتاب؛ ۵. تخریج احادیث از همان کتابی که مصنف استفاده کرده است؛ ۶. ضبط شکل در موارد نیاز؛ ۷. نگارش فهرس متعدد برای تسهیل در مراجعه به مراجع و... (همانجا، ۲۱-۱۸) ایشان، مقدمه ۲۸ صفحه‌ای بر کتاب زده است که در آن به مطالب ارزنده‌ای در جهت معرفی کتاب ارائه کرده است که از برخی از آن‌ها در این نوشتار استفاده خواهد شد.

حدیث موضوع و نقش عالمان مسلمان در معرفی آن‌ها

حدیث موضوع از بدترین انواع «روایت ضعیف» است که درگویان آن را به وجود آورده‌اند و به دروغ به پیامبر (ص) و یا دیگر معصومان (ع) نسبت داده‌اند. (صیحی صالح، ۱۳۷۶، ۱۹۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۳۹۹/۱؛ حاج احمد، بی تا، ۸) علمای اسلام بر حرمت روایت حدیث موضوع در صورت علم به وضع آن، اتفاق کرده‌اند و حدیث زیر که آن را مسلم و احمد از سَمْرَةَ از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند، بر آن دلالت می‌کند: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ». (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۵۸/۲؛ طوسی، بی تا، ۴۰۳، مسلم، بی تا، ۸/۱)

در حرمت نقل حدیث موضوع، فرق نمی‌کند که در زمینه احکام باشد یا در وعظ و ترغیب و ترهیب؛ جز اینکه راوی به همراه نقل آن، متذکر موضوع بودنش

بشود. علمای فریقین به ویژه علمای اهل سنت به جهت کثرت موضوعات در بین روایات آن‌ها، در جهت معرفی احادیث موضوعه، کتاب‌هایی نوشته‌اند که از جمله آن‌هاست «الاسرار المرفوعة» ملاعلی قاری که مؤلف در آن به معرفی احادیث موضوعه، پرداخته است. (قاری، ۱۴۰۶ق، ۷)

علاوه بر کتاب مورد بحث، کتاب‌های زیادی در موضوعات نگاشته شده‌اند که از جمله آن‌هاست: کتاب الاباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر، نوشته ابی عبدالله حسین بن ابراهیم بن حسینی همدانی جوزقانی، متوفی ۵۴۳؛ الموضوعات، نوشته ابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن جوزی قرشی، متوفی ۵۹۷؛ تمییز الطیب من الخبیث، نوشته عبدالرحمن بن علی بن محمد بن عمر شیبانی شافعی، متوفی ۸۶۶؛ اللالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه، نوشته جلال‌الدین سیوطی، متوفی ۹۱۱؛ العُماز علی اللُمّاز فی الموضوعات المشهورات، نوشته نورالدین ابی الحسن سمهودی، متوفی ۹۱۱؛ تنزیه الشریعة المرفوعة عن الاخبار الشنیعة الموضوعه، نوشته ابی الحسن علی بن محمد بن عراق کنانی، متوفی ۹۶۳؛ الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه، نوشته امام محمد بن علی شوکانی، متوفی ۱۲۵۰؛ الاثار المرفوعة فی الاخبار الموضوعه، نوشته عبدالحی بن محمد عبدالحلیم کنوی، متوفی ۱۳۰۴؛ المنتقی من الاحادیث الضعیفة و الموضوعه علی المصطفی، نوشته شیخ یوسف حاج احمد؛ الوضع فی الحدیث، تألیف دکتر عمر بن حسن عثمان فلاته، پایان‌نامه دکتری دانشکده اصول‌الدین دانشگاه الازهر؛ احادیث السنن الاربعه الموضوعه بحکم العلامة الالبانی که آن را محمد شومان رملی فراهم کرده و در آن به احادیث موضوعه سنن ابی داود، سنن ترمذی و سنن ابن ماجه پرداخته است؛ الاخبار الدخیله، نوشته علامه شیخ محمدتقی تستری؛ اخبار و آثار ساختگی نوشته هاشم معروف حسنی از معاصران که حسین صابری آن را ترجمه کرده و انتشارات آستان قدس رضوی در سال ۱۳۷۲ شمسی چاپ کرده است.

انگیزه ملاعلی قاری در نگارش موضوعات

ملاعلی قاری، انگیزه خود را از نگارش «موضوعات کبری» جمع‌آوری مختصرگونه و کاملی از روایات موضوع مشهور می‌داند و چنین بیان می‌کند که: «وقتی جماعتی از حفاظ را دیدم که احادیث مشهور را جمع کرده‌اند و صحیح و حسن و ضعیف آن‌ها را بیان داشته‌اند و بین موقوف و مرفوع و موضوع با قصد خیر فرق گذاشته‌اند، به ذهنم رسید که این مجموعه‌ها را مختصر کنم و به مواردی که گفته شده «اصلی ندارد» یا «موضوع است» اکتفا کنم تا سببی گردد برای ضبط

بهترین مصنوع در فصل خودش و اما آن‌ها را که بین صحیح و موضوع مردد بودم، عنوان نکردم؛ چرا که آن‌ها به طریقی صحیح، و به طریقی دیگر موضوع هستند که همه اینها از جهت اسناد است؛ و الا در مقام استناد، نمی‌توان به قطع رسید، چون عقلاً جایز است که روایت به ظاهر صحیح، موضوع یا ضعیف باشد، و یا روایت به ظاهر موضوع، صحیح و مرفوع باشد؛ جز حدیث متواتر که به واسطه افاده علم یقینی، مقطوع می‌گردد و بدین جهت است که زرکشی گفته است که بین «لم یصح» و «موضوع» فرق آشکاری است؛ چون وضع، اثبات کذب است؛ ولی «لم یصح»، اخبار از عدم ثبوت است و اثبات عدم، از آن به دست نمی‌آید». (همانجا، ۹۸-۹۹) روش کار ملاعلی در نگارش کتاب چنین است: ۱. ایشان کتبی را که احادیث مشهور را جمع کرده‌اند، اختصار کرده؛ ۲. از احادیث مشهور به بیان آنچه که موضوع‌اند، اکتفا کرده است؛ ۳. متذکر احادیثی شده که گفته شده «اصلی ندارند» و یا «موضوع‌اند»؛ ولی متذکر احادیثی که در موضوع بود نشان اختلاف شده، نگردیده است تا دچار خطا نشود؛ ۴. احادیث را به ترتیب حروف الفبا آورده است.

نقد و بررسی روش ملاعلی قاری در کتاب الاسرار المرفوعة

ملاعلی قاری در دو امر نخست، یعنی اختصار احادیث کتب مشهور و بیان احادیث مشهور موضوع، موفق بوده و متذکر احادیث موضوعه شده و به کتب دیگر مثل «اللالی» سیوطی، «الدرالمنشرة» سیوطی، «تخریج الاحیاء» حافظ عراقی و «الذیل» سیوطی نیز مراجعه کرده است؛ ولی در دو امر بعدی توفیق نداشته؛ چرا که گاهی آنچه را که علما، موضوع دانسته‌اند، تصحیح کرده است مثل حدیث‌های ۱۱۵ و ۱۶۴، به علاوه ترتیب الفبایی به‌طور دقیق در همه موارد، لحاظ نشده است. (همانجا، ۱۱)

ملاعلی قاری، قبل از اینکه احادیث مشهوری را که موضوع هستند به ترتیب الفبا بیان کند، در بیش از ۶۰ صفحه مطالبی را در اهمیت حدیث پیامبر (ص) و نقل حدیث «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعْهُ مِنَ النَّارِ» به طریق مختلف می‌پردازد که در این خصوص بیش از صد حدیث نقل می‌کند که مفهوم همه آن‌ها نهی پیامبر از کذب بر آن حضرت می‌باشد و اینکه عامل آن، جایگاه خود را در آتش جهنم قرار داده است. ایشان این حدیث را از بخاری، مسلم، حاکم، ترمذی، نسائی، ابن ماجه، دارقطنی و... از افرادی مثل انس بن مالک، علی (ع)، مغیره بن شعبه، ابن عمر، ابن مسعود، جابر، ابی سعید و... نقل می‌کند. (همانجا، ۶۸-۳۷) وی در ادامه، کذب

بر پیامبر (ص) را به نقل از سیوطی موجب تکفیر دانسته و از ابا محمد جوینی شافعی نقل می‌کند که «ان من تعمّد الکذب یکفر کفراً یخرجه عن الملة» (امینی، ۱۳۶۶، ۵/ ۳۷۸) و عده‌ای نیز از این مطلب تبعیت کرده‌اند که از جمله آن‌هاست امام ناصرالدین بن المُنیر از پیشوایان مالکیه.

سپس ایشان احادیثی را به‌عنوان نمونه موضوعات، نقل می‌کند و به نقد می‌کشد که برخی از نقدهای او کامل نیست؛ احادیث یادشده چنین است:

۱. مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ كُلِّ كَلِمَةٍ مِنْهَا طَيْرًا مِثْقَالَ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ رَيْشُهُ مِنْ مَرْجَانٍ... که به حدود بیست صفحه می‌رسد و آن را قصه‌گویی در مسجد رُصافه از احمد بن حنبل و یحیی بن معین و در حضور آن دو نقل کرد، بدون اینکه احمد و یحیی از آن خبر داشته باشند. (قاری، ۱۴۰۶ ق، ۸۱-۸۳)

۲. ابن جوزی در کتاب موضوعات، گفته که برخی قصه‌گویان زمان ما کتابی نوشته‌اند که در آن آورده‌اند که حسن و حسین (ع) بر عمر وارد شدند در حالی که او مشغول کاری بود و متوجه آن دو نشد، سپس متوجه شد و برخاست و به هر کدام از آن‌ها هزار درهم یا دینار بخشید و گفت که مرا ببخشید که متوجه شما نشدم... آن دو پیش پدرشان برگشتند و جریان را گفتند و علی (ع) از پیامبر (ص) نقل کرد که فرمود: «عمر نور الاسلام فی الدنیا، و سراج أهل الجنة فی العقبی...» سپس حسنین (ع)، پیش عمر بازگشتند و حدیث را بازگو کردند و عمر دوات طلبید و نوشت: دو جوان بهشت از پدرشان از پیامبر (ص) به من نقل کرده‌اند که... و وصیت کرد که آن را در کفنش قرار دهند. سپس ابن جوزی از بزرگان فقها تعجب کرده است که این چنین سخنی را به‌عنوان حدیث پذیرفته‌اند. (ابن جوزی، ۱۴۰۳ ق، ۱/ ۴۴-۴۵)

قاری در فصلی دیگر از عقیلی با سندش از حماد بن زید نقل می‌کند که زنادقه، ۱۲۰۰۰ حدیث بر پیامبر (ص) وضع کردند و ابن عدی با اسنادش از جعفر بن سلیمان از مهدی عباسی نقل می‌کند که مردی از زنادقه پیش از ایشان اقرار به وضع ۴۰۰ حدیث کرد؛ در حالی که او بین مردم رفت و آمد می‌کرد و ابن عساکر از هارون الرشید نقل می‌کند که به هنگام کشتن زندیقی، آن زندیق گفت: من ۴۰۰ حدیث وضع کرده‌ام و در آن، حرام را حلال و حلال را حرام کرده‌ام که پیامبر (ص) سخنی در آن خصوص نگفته است. (قاری، ۱۴۰۶ ق، ۸۹-۹۰) قاری در فصلی دیگر ارتباط بین قصه‌گویی و وضع حدیث را بیان داشته، از ابن ماجه با سندش از حسن از ابن عمر نقل می‌کند که قصص در زمان پیامبر (ص)، ابوبکر و عمر وجود نداشت. این مطلب را احمد و طبرانی نیز از سائب بن یزید نقل کرده‌اند. (همانجا، ۹۸-۹۰)

ملاعلی قاری در مرحله دیگری از کتاب، در بیان احادیث موضوعه به ترتیب حروف معجم تلاش کرده و به «الدرر» سیوطی و «المقاصد الحسنة» سخاوی و «تمییز الطیب من الخبیث» ابن الدبیع و «المغنی عن حمل الاسفار» حافظ عراقی اعتماد کرده است و از «الموضوعات» ابن جوزی و مختصر آن که تألیف ذهبی است و «اللاکی المصنوعات» و ذیل آن نوشته سیوطی استفاده کرده است. احادیث این بخش به بیش از ۶۰۰ حدیث [۶۲۵ حدیث در ۲۸۱ صفحه (از صفحه ۱۰۱ تا ۳۸۰)] رسیده است که در بررسی آن‌ها به نکاتی اشاره می‌گردد:

۱. گاهی اشتباهی در ترتیب بعضی احادیث واقع شده است، مثل احادیث ۵، ۴، ۳، (۳- الانبیاء قادة... ۴- ابوحنیفة سراج امتی. ۵- اَبی اللہ... ۵۴، ۵۵، ۷۸، ۷۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۴.

۲. همچنین ایشان گاهی در کلمات دوم و سوم، ترتیب الفبایی را لحاظ نکرده است مثل شماره‌های ۸۵، ۸۷، ۸۶ که آورده است: [۸۵] إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ دُعَاءَ مَلْحُونًا. [۸۶] إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِدَّةِ الْأَغْنِيَاءِ فِي طَعَامِ الْفُقَرَاءِ. [۸۷] إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ أَنْ يُغْنِضَ كُلَّ مَنْفِقٍ و...

۳. گاهی نص حدیث را نمی‌آورد و به آن، اشاره می‌کند مثل حدیث الأرز (شماره ۳۶) و حدیث الباقلاء (شماره ۱۱۴) (همان، ۱۳) و حدیث بَطِيخ و فضائلش (همانجا، ۱۶۶) و حدیث باذنجان، عدس و... (همانجا، ۱۵۹-۱۶۱) و حدیث اقبال و ادبار عقل. (همانجا، ۱۴۳-۱۴۴)

۴. گاهی نیز احادیثی را ذکر می‌کند؛ ولی در مورد آن‌ها حکمی نمی‌کند مثل آنچه در حدیث ۳۱۵ کرده است و روایات متعددی، مشابه آن را آورده و آنچه به معنی آن وارد شده را نیز بیان می‌کند؛ ولی حکمی نمی‌کند. (همانجا، ۱۴) پس از «فَازَ الْمُخْفُونَ» می‌گوید: در لفظی دیگر «نَجَا الْمُخْفُونَ وَ هَلَكَ الْمُثْقَلُونَ» است که در معنی با حدیث ابی درداء یکی است که به صورت ذکر کرده است که: «أَمَّا كُمْ عَقَبَةُ كُودٍ لَا يَجُوزُهَا الْمُثْقَلُونَ» فَأَنَا أَرِيدُ أَنْ أَتَخَفَّ لِتِلْكَ الْعَقَبَةِ. سپس از حاکم نقل کرده است که آن را صحیح الاسناد دانسته است. (همانجا، ۲۵۲) همچنین احادیثی را بدون ذکر موضوع بیان کرده است مانند: [۱۷] اختلاف امتی رحمة. (همانجا، ۱۰۸) [۱۴۱] تفكر ساعةٍ خيرٌ من عبادة سنةٍ (همانجا، ۱۷۵) [۲۰۹] رايته ربي يوم النفر على جملٍ أورقٍ، عليه جبة صوفه أمام الناس. (همان، ۲۰۹). [۲۴۳] شراؤكم معلّموا صبيّانكم... (همانجا، ۲۲۸) [۳۵۸] لسان أهل الجنة العربية و الفارسية. (همانجا، ۲۷)

۵. برخی از احادیث مطرح شده در این کتاب، موقوف اند و به غیر پیامبر (ص) متوقف شده اند گرچه از نظر اهل سنت حدیث دانسته شده است. مثل: [۱۰] «اتَّقُوا مواضِعَ التُّهْمِ که آن، معنی قول عمر است که گفت: «مَنْ سَلَكَ مَسَالِكَ التُّهْمِ اتُّهِمَ». (همانجا، ۱۰۵)، [۱۸] إِذَا صَدَقْتَ الْمَحَبَّةَ سَقَطَتْ شُرُوطُ الْاَدَبِ. ابن دبیع گفته که آن، حدیث نیست. قاری نیز گفته که آن، کلام جنید بن محمد بغدادی خزاز است. (همانجا، ۱۱۶)، [۱۵۱] الْجَارُ إِلَى اَرْبَعِينَ. بخاری آن را در الادب المفرد نقل کرده که معروف است که آن، از قول حسن است که در جواب از همسایه گفت: ۴۰ منزل از جلو، ۴۰ منزل از عقب و ۴۰ منزل از راست و ۴۰ منزل از چپ است. (همانجا، ۱۸۱)، [۱۷۲] حَسَنَاتُ الْاِبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ. آن از کلام ابی سعید خراز است. (همانجا، ۱۹۵)، [۱۷۵] الْحَسُودُ لَا يَسُودُ، از کلام برخی سَلَف است چنانکه در رساله قشیریه است. (همانجا، ۱۹۵)، [۲۶۹] الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ لَا تَرُدُّ، بنا بر آنچه ابن جزری در «حصنش» ذکر کرده است، از کلام ابی سلیمان دارانی است. سخاوی آن را موقوف به ابی درداء دانسته است. (همانجا، ۲۳۷-۲۳۸)، [۳۲۴] فِي الْحَرَكَاتِ الْبَرَكَاتِ که آن را از کلام برخی گذشتگان دانسته است و گفته است که حدیث نیست؛ هر چند در قرآن، اشاره ای به این معنی شده است مثل «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْاَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ...» (الملک: ۱۵) و «أَنْ لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى». (النجم، ۳۹) و...، [۴۸۰] «مَنْ جَدَّ وَجَدَّ» که قاری آن را و همچنین «مَنْ لَجَّ وَوَلَجَّ» را از کلام برخی فضلا دانسته است. (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۲۶) این حدیث در غررالحکم به عبارت «من استدام قرع الباب و لَجَّ و لَجَّ» آمده است. (آمدی، ۱۳۶۶، ۴۵۷/۵)، [۴۸۲] «مَنْ جَهَلَ شَيْئًا عَادَاهُ» که آن را قول شاعر دانسته که می گوید: «الْمَرْءُ لَا يَزُولُ عَدُوًّا لِمَا جَهَلَ». (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۲۸) این حدیث در غررالحکم به صورت «الْمَرْءُ عَدُوٌّ مَا جَهَلَ» (آمدی، ۱۳۶۶، ۱۱۶/۱) و «مَنْ جَهَلَ عِلْمًا عَادَاهُ» آمده است. (همانجا، ۱۸/۵)، [۳۷۱] لِلْبَيْتِ رَبٌّ يَحْمِيهِ که آن را عبدالمطلب به ابرهه فرمانده سپاه فیل گفته است. (قاری، ۲۷۹) «لَوْ كَشَفَ الْغَطَاءَ مَا اُرْذُدَّتْ يَقِينًا» که مشهور است که آن از کلام علی (ع) است. (همانجا، ۲۸۶) با همین عبارت در غررالحکم آمده است. (آمدی، ۱۰۸/۵) [۵۲۹] «مَنْ لَأَنْتَ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مَحَبَّتُهُ» که خطیب گفته که آن از کلام علی (ع) است. (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۳۹۶/۷۱)، [۵۵۵] «النَّاسُ نِيَامٌ فَأَذَا مَاتُوا اُنْتَبَهُوا» که از قول علی (ع) است (قاری، ۳۵۳) و در نهج البلاغه، حدیث فوق چنین آمده است که «اهل الدنيا كركب يسار بهم وهم نيام». (سید رضی، ۱۳۸۲، قصار ۶۴)، [۵۹۱] «لا

تَنْظُرُ الی مَنْ قَالَ وَانْظُرْ الی مَا قَالَ» که سمعانی در تاریخش آن را از علی «کرم الله وجهه» روایت کرده و سیوطی نیز متذکر آن شده است (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۶۷) و در غررالحکم با همان شکل آمده است. (آمدی، ۱۳۶۶، ۲۶۶/۶)، [۶۱۱] «یا صَغْرَاءُ! یا بَيْضَاءُ! غَرَّتْی غَیْرِی» که آن را علی (ع) وقتی که ابن تیاح آمد و گفت که بیت المال از صفراء و بیضاء پر شده است گفت و سپس گفت: الله اکبر و رفت و همه را بین مردم تقسیم کرد و سپس دو رکعت نماز خواند. (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۷۵-۳۷۶) این کلام را امام‌های متعددی ذکر کرده‌اند. مجلسی این حدیث و مشابه آن را از مناقب ابن شهر آشوب، «کشف الغمه» اربلی، امالی صدوقی و... نقل می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۷۰/۳۹، ۳۲۲/۴۰، ۳۳۳/۴۰، ۱۰۳/۴۱، ۱۴۴/۴۱)، [۳۶] حدیث اُرز را که ابن دبیع ثابت ندانسته، قاری از ابونعیم در «طب نبوی» از علی (ع) به صورت مرفوع نقل کرده است که «سید طعام الدنيا اللحم ثم الارز» و دیلمی نیز چنین روایت کرده است. (قاری، ۱۱۹) مجلسی، حدیث مذکور و مشابه آن را از عیون الاخبار و مکارم الاخلاق نقل می‌کند. (مجلسی، ۶۶/۲۶۲، ۵۸).

۶. برخی از احادیث موضوعه آورد شده، از مثل‌های عرب بوده و حدیث نبوده است مانند: [۱] «أَخْرَجَ الطَّبَّ الْكَلْبِيَّ» که ابن دبیع یمانی شاگرد سخاوی نقل می‌کند که حدیث نیست؛ بلکه مشهور است که از مثل‌های عرب است که «أَخْرَجَ الدَّوَاءَ الْكَلْبِيَّ» که آن را عسقلانی متذکر شده است. (قاری، ۱۴۰۶ق، ۱۰۰)، [۸۲] «إِنَّ الْقَصِيرَةَ قَدْ تَطِيلُ» یعنی گاهی زن کوتاه، فرزند بلند قد به دنیا می‌آورد. جوهری آن را در صحاح ذکر کرده است. و صاحب قاموس نیز مانند جوهری آن را مثل دانسته؛ نه حدیث. (همانجا، ۱۴۲-۱۴۳)، [۵۸۹] «لَا تَلِدُ الْحَيَّةُ إِلَّا الْحَيَّةَ» که آن نیز از امثال عرب است؛ نه حدیث. (همانجا، ۳۶۶).

۷. برخی احادیث را نیز از مفتریات شیعه دانسته است در حالی که نزد شیعه معتبر بوده و مستندات مهمی بر آن وجود دارد مثل: [۵۷۰] «وَصِيْبِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي، وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَ خَيْرٌ مَن أَخْلَفَ بَعْدِي عَلَيَّ ابِيطَالِبُ» که آن را بنا بر قول صنعانی در «الدرالملتقط» موضوع دانسته و از مفتریات شیعه برشمرده است. (همانجا، ۳۶۱) در حالی که مشابه این حدیث در «بحارالانوار» ذکر شده است که از جمله آن‌هاست آنچه از مناقب ابن شهر آشوب نقل کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱/۳۸)، [۲۱۵] رَدَّ الشُّمُسِ عَلَيَّ عَلِيَّ (ع)؛ (قاری، ۱۴۰۶ق، ۲۱۳) مجلسی ۲۲ روایت در این خصوص از علل الشرایع، امالی صدوق، قرب الاسناد، خرائج، ارشاد، تفسیر عیاشی، مناقب ابن

شهر آشوب، مجالس مفید، بصائر الدرجات، امالی شیخ طوسی، طرائف و از همه مهم‌تر کافی نقل می‌کند که مؤید این حدیث است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۶۶/۴۱-۱۹۱؛ کلینی، ۱۳۶۳، ۵۶۱/۴-۵۶۲)، [۲۳۵] سیدالعرب علی (ع) که آن را حمل بر سید جوانان عرب کرده است؛ (قاری، ۱۴۰۶ق، ۲۲۳-۲۲۴) که حملی بدون دلیل است. [۵۰۰] «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَ لَمْ يَصَلِّ عَلَيَّ أَلَى فَقَدْ جَفَانِي» که گفته آن وجود ندارد (همانجا، ۳۳۴) در حالی که روایت نبوی است. (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ۲۰۳/۷)، [۵۹۵] لا فَتَى إِلَّا عَلَيَّ (ع) وَلَا سَيْفَهُ إِلَّا ذَوَالْفَقَارِ» که قاری معتقد است که اصلی که بتوان به آن اعتماد کرد، وجود ندارد؛ (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۶۷) ولی مجلسی ده‌ها حدیث با این عبارت نقل کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۰۵/۲۰ و...).

ملاعلی قاری در ادامه چندین فصل به بیان احادیثی می‌پردازد که مشهورند؛ ولی صحیح نیستند و به بیان ضوابطی می‌پردازد که به واسطه آن، حدیث موضوع از غیر آن شناخته می‌شود بدون اینکه به سند آن نگاه کنیم. در این فصول، ملاعلی قاری، کتاب، «المقاصد الحسنه» سخاوی و «المنار» ابن‌قیم را خلاصه کرده است و گاهی تعلیق‌هایی برای سخنان صاحب «المنار» آورده که اغلب در غیر محل آن است و گاهی تعلیقش طولانی شده است. (قاری، ۱۴۰۶ق، ۱۴-۱۵) قاری از محمدبن جزری نقل می‌کند که تعیین قبر هیچ پیامبری جز پیامبر اسلام (ص) صحیح نیست؛ قبر حضرت ابراهیم نیز در آن روستا است؛ ولی معلوم نیست که در آن بقیعه باشد. (همانجا، ۳۸۵) سپس می‌گوید که از جمله مفتریات شیعه، جعل صورت قبر آدم و نوح نزد قبر علی است که ثابت نیست. (همانجا، ۳۸۶) وی در ادامه می‌گوید که همه وصایای علی (ع) «موضوع» است به جز «یا علی أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». (همانجا، ۳۸۸) که چنین برداشتی از نظر محدثان شیعه و برخی از علمای اهل سنت، صحیح نیست. (طوسی، بی‌تا، ۶۰۲؛ هندی، ۱۴۰۵ق، ش ۳۶۴۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۵/۳۶).

دسته‌بندی جااعلان حدیث

ملاعلی قاری در ادامه از سیوطی و از ابن جوزی نقل می‌کند که افرادی که در احادیثشان، موضوع و کذب و قلب واقع شده است چند دسته‌اند: ۱. برخی که زهد بر آن‌ها غالب شده است و غافل از حفظ شده‌اند و یا کتاب‌هایشان از بین رفته و از حافظه‌شان نقل کرده و در نقل آن اشتباه کرده‌اند. ۲. برخی دیگر که موثقند؛ ولی در اواخر عمر، عقل‌شان را از دست داده‌اند. ۳. برخی دیگر که سهواً حدیثی را به خطا روایت کرده و پس از

متوجه شدن به خطای خود، از ترس اینکه او را به غلط‌گویی متهم کنند، از خطای خود بازنگشته‌اند. ۴. زندیق‌ها که به قصد افساد شریعت و ایجاد شک و بازی با دین، احادیثی را وضع کرده‌اند. برخی زندیق‌ها از غفلت استاد استفاده می‌کردند و احادیثی را در کتابش می‌افزودند. ۵. برخی به جهت نصرت مذهبشان حدیث وضع کرده‌اند. ۶. برخی دیگر برای ترغیب و ترساندن، جعل حدیث می‌کردند. ۷. برخی جعل اسانید برای کلام نیکو را جایز می‌دانستند. ۸. برخی به جهت تقرّب به سلطان، جعل حدیث می‌کردند. ۹. قصه‌گویان که خواهان احادیثی بودند که دل‌ها را ترقیق سازد. (قاری، ۱۴۰۶، ۳۹۳-۳۹۴). سپس قاری، نقل می‌کند که از ابن‌قیم جوزیه سؤال شد که آیا شناخت حدیث موضوع از غیر موضوع بدون بررسی سند آن، ممکن است؟ او پاسخ گفت: کسی که در شناخت سنن صحیح‌ه مهارت داشته باشد و با گوشت و خونس در آمیخته باشد و برایش ملکه گردد و به معرفت سنن و آثار و سیره پیامبر (ص) و... اختصاص شدید داشته باشد، می‌تواند حدیث موضوع را معلوم نماید. (همانجا، ۳۹۹).

قواعد شناخت موضوعات از نظر ملا قاری و بررسی صحت حدیث غدیر

قاری در ادامه چندین قاعده برای شناخت موضوعات مطرح کرده که اهم آن‌ها عبارتند از: ۱. نسبت دادن چیزهای گزاف به پیامبر (ص) ۲. حس و تجربه، آن حدیث را تکذیب کند، مثل «البادنجان شفاء من كل داء». (همانجا، ۴۰۶). ۳. بی‌پایه و بی‌ارزش بودن حدیث به گونه‌ای که مورد تمسخر واقع شود، مثل: «لو كان الأرز رجلاً لكان حليماً ما أكله جائع» و «إلا أشبعه» و «عليكم بالملح فإن فيه شفاء من سبعين داء» (همانجا، ۴۰۹-۴۱۰) ۴. حدیث، متناقض با سنت صریحه باشد، هر حدیثی که مشتمل بر فساد یا ظلم یا عیب یا مدح باطلی، یا ذم حقی و یا مثل آن باشد، پیامبر (ص) از آن میرا است. از جمله این احادیث، احادیث مدح کسانی است که اسمشان محمد یا احمد است و اینکه هرکس اسمش احمد و محمد باشد، داخل آتش نمی‌شود؛ درحالی که این امر، با دین و روش پیامبر (ص) متناقض است؛ چون آتش جهنم با اسم و القاب، همراه نمی‌شود و نجات از آتش، با ایمان و اعمال صالحه است. (همانجا، ۴۱۲).

۵. احادیث عقل، همه دروغ‌اند مثل حدیث اقبال و ادبار عقل. (همانجا، ۴۲۱) مرحوم کلینی در کتاب کافی، ۳۴ حدیث در خصوص عقل و جهل روایت کرده که پنج حدیث از آن‌ها از پیامبر (ص) است و حدیث اقبال و ادبار عقل نیز از امام باقر (ع) روایت شده است که علوم ائمه

نیز از پیامبر (ص) نشأت گرفته است. از جمله احادیث پیامبر (ص) در خصوص عقل عبارت است از: «یا علی! لا فُقَرَ اشدُّ من الجهل، ولا مال اعود من العقل». (کلینی، ۱، ۱۳۶۳/۲۵-۲۶)

۶. حدیثی که ادعا شود که پیامبر (ص) به صورت ظاهری در حضور صحابه کاری انجام داد ولی همه صحابه اتفاق بر کتمان آن داشته باشند و نقلش نکرده باشند مثل حدیث غدیر و رد شمس برای علی (ع). (قاری، ۱۴۰۶ق، ۴۱۳) کلام ملا علی قاری در خصوص حدیث غدیر صحیح نیست زیرا حدیث غدیر را تعداد زیادی نقل کرده‌اند و علامه امینی در کتاب الغدیر به بیان آن‌ها پرداخته است (امینی، ۱۳۶۶، ۱/۱۵) که شامل ۱۱۰ صحابی شده که حدیث غدیر را نقل کرده‌اند که از جمله آن‌هاست: ابولیلی انصاری، ابوالهیثم التیهان، اسامه بن زید، ابی بن کعب، أسماء بنت عمیس، أم سلمه همسر پیامبر (ص)، انس بن مالک، جابر بن عبدالله انصاری، ابوذر جندب بن جناده غفاری، حسان بن ثابت که غدیر را به شعر کشیده است. امام حسن و امام حسین (ص)، ابو ایوب انصاری، خالد بن ولید، خزیمه بن ثابت، زبیر بن عوام، زید بن ارقم، زید بن ثابت، سعد بن ابی وقاص، سعد بن جناده، سلمان فارسی، طلحه بن عبیدالله تمیمی، ابوالطفیل عامر بن واثله، عایشه دختر ابوبکر، عباس بن عبدالمطلب، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن جعفر بن ابیطالب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، عثمان بن عفان، عدی بن حاتم، علی بن ابیطالب (ع) که شعرش در غدیر مشهور است، عمار بن یاسر، عمر بن خطاب، عمرو بن حمق خزاعی، فاطمه دختر پیامبر (ص)، فاطمه دختر حمزه، مقداد بن عمرو کندی و....

علامه امینی از ۸۳ تابعی که حدیث غدیر را نقل کرده‌اند یاد کرده (همانجا، ص ۲۰) که برخی از آن‌ها عبارتند از: اصبغ بن نباته، زر بن جُبیش، سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب، سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، سلیم بن قیس هلالی، سلیمان بن مهران اعمش، شهر بن حوشب، ضحاک بن مزاحم هلالی، طاووس بن کیسان یمانی، عبدالرحمن بن ابی لیلی، عمر بن عبد الغزیز، عمر بن علی (ع)، معروف بن خربوذ و....

همچنین علامه امینی متذکر ۳۶۰ تن از علمای شیعه و سنی شده (همانجا) که حدیث غدیر را بیان کرده‌اند که از جمله آن‌هاست: حافظ محمد بن اسحاق مدنی صاحب سیره متوفی ۱۵۱، سفیان بن سعید ثوری، محمد بن ادريس شافعی امام شافعی‌ها متوفی ۲۰۴ که حدیث غدیر را همان‌گونه که در نهاییه ابن اثیر (ابن اثیر، بی تا، ۲۴۶/۴) است، نقل کرده است، قاسم بن سلام، محمد بن کثیر، عثمان بن

محمد بن ابی شیبیه صاحب مسند و تفسیر متوفی ۲۳۹، احمد بن حنبل امام حنبلی‌ها متوفی ۲۴۱ که در مسندش به طرق مختلف صحیح، حدیث غدیر را ذکر کرده است. محمد بن اسماعیل بخاری متوفی ۲۵۶ که در مسندش به طریق مختلف صحیح، حدیث غدیر را ذکر کرده است. محمد بن اسماعیل بخاری متوفی ۲۵۶ صاحب یکی از صحاح سته که در تاریخش متذکر حدیث غدیر شده. (بخاری، ۱۴۰۱، ۱/۳۷۵) محمد بن یزید قزوینی ابوعبدالله ابن ماجه صاحب سنن متوفی ۲۷۳، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری متوفی ۲۷۶، محمد بن عیسی ابو عیسی ترمذی متوفی ۲۷۹ یکی از صاحبان صحاح سته، احمد بن یحیی بلاذری متوفی ۲۷۹ که در کتاب معتبر و مشهورش «انساب الاشراف» متذکر حدیث غدیر شده، ابوعبدالرحمن بن احمد بن شعیب نسائی صاحب سنن متوفی ۳۰۳ که حدیث غدیر را در «سنن» و «خصائص» به طرق زیادی نقل کرده که غالباً صحیح‌اند، محمد بن جریر طبری صاحب تفسیر و تاریخ متوفی ۳۱۰ که کتاب مستقلی در غدیر نگاشته، ابوعمر احمد بن عبد ربه قرطبی متوفی ۳۲۸ که در «عقد الفرید» متذکر حدیث غدیر شده است. (همانجا، ۲/۲۷۵)

ابوالعباس احمد بن عقده متوفی ۳۳۳ که کتاب مستقلی در غدیر نوشته، مسعودی علی بن حسین بغدادی مصری متوفی ۳۴۶ که احتجاج علی (ع) با طلحه با حدیث غدیر در روز جمل را نقل کرده، قاضی محمد بن طیب بن محمد ابوبکر باقلانی متوفی ۴۰۳ که حدیث موالاة و تهئنه را در کتاب «التمهید» ذکر کرده است (باقلانی، ۲۲۷، ۱۷۱، ۱۶۹)، احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری مفسر مشهور متوفی ۴۲۷ که در تفسیر «الکشف و البیان» حدیث‌های نزول آیه‌های تبلیغ و سأل سائل را حول واقعه غدیر آورده، احمد بن عبدالله ابونعیم اصفهانی متولد ۳۳۶ و متوفی ۴۳۰ صاحب کتاب «الحلیه»، احمد بن حسین بن علی بن ابوبکر بیهقی متوفی ۴۵۸ صاحب «السنن الکبری»، ابن عبدالبر قرطبی متوفی ۴۶۳ صاحب الاستیعاب، خطیب بغدادی متوفی ۴۳۶، واحدی نیشابوری مفسر معروف متوفی ۴۶۸، ابن مغازلی، حاکم نیشابوری که کتاب مستقلی در حدیث غدیر نگاشته، ابوحامد محمد غزالی متوفی ۵۰۵، فراء بغوی شافعی متوفی ۵۱۶، جارالله محمود بن عمر زرخشری متوفی ۵۳۸، صاحب تفسیر، محمد بن ابی القاسم عبدالکریم شهرستانی شافعی اشعری متوفی ۵۴۸ صاحب «الملل و النحل»، عبدالکریم بن احمد

سمعانی شافعی متوفی ۵۶۲ صاحب الانساب و فضایل الصحابه، یحیی بن سعدون قرطبی صاحب تفسیر کبیر که در تفسیرش در حدیث نزول آیه «سأل سائل» حول قضیه غدیر مطالبی ذکر کرده، موقت بن احمد خوارزمی متوفی ۵۶۸ که اشعاری در غدیر سروده است، ابن عساکر صاحب تاریخ دمشق که در نزول آیه تبلیغ و اکمال در مورد علی (ع) احادیثی را نقل کرده است.

محمد بن عمر بن حسن فخرالدین رازی شافعی متوفی ۶۰۶ صاحب تفسیر کبیر که در آیه تبلیغ از حدیث غدیر یاد کرده است، ابو السعادات مبارک بن محمد بن عبدالکریم بن اثیر شیبانی جزری شافعی متوفی ۶۰۶ صاحب «جامع الاصول فی احادیث الرسول» که متذکر «من کنته مولاة فعلی مولاة» شده، یاقوت بن عبدالله رومی حمومی متوفی ۶۲۶ که در «معجم البلدان» (۳، ۴۶۶) خطابه پیامبر (ص) در غدیر را نقل می‌کند، ابن اثیر جزری متوفی ۶۳۰ صاحب تاریخ کامل و اسد الغابه، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله مدائنی مشهور به ابن ابی الحدید معتزلی متوفی ۶۵۵ مؤلف شرح نهج البلاغه که احتجاج عمار به حدیث غدیر و... را متذکر شده است، شیخ الاسلام ابواسحاق ابراهیم بن سعدالدین محمد بن مؤید حمویه خراسانی جوینی متوفی ۷۲۲ که حدیث غدیر را به طرق زیاد در کتابش «فراید السمطین فی فضایل المرتضی و البتول و السبطين» نقل کرده، یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف دمشقی مزنی شافعی متوفی ۷۴۲ که متذکر حدیث در «تهذیب الرجال» و «تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف» شده است، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی شافعی متوفی ۷۴۸ که کتاب مستقلى در حدیث غدیر نگاشته است، قاضی عبدالرحمن بن احمد ایجی شافعی متوفی ۷۵۶ صاحب «شرح المقاصد»، علی بن ابی کبر بن سلیمان ابوالحسن هیشمی صاحب کتاب «المواقف» در علم کلام، سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله هروی تفتازانی شافعی متوفی ۷۹۱ صاحب «شرح المقاصد»، علی بن بکر بن سلیمان ابوالحسن هیشمی صاحب «مجمع الزوائد»، ابن خلدون حضرمی مالکی متوفی ۸۰۸ صاحب تاریخ کبیر که در مقدمه تاریخش (ابن خلدون، بی تا، ص ۱۳۸) در بیان نص بر امامت نزد امامیه گفته است: امامت علی جلی و خفی است. جلی مثل قول پیامبر (ص) که فرمود: من کنته مولاة فعلی مولاة... .

صاحب شرح مواقف، شمس الدین محمد بن محمد بن محمد ابوالخیر دمشقی مقری شافعی معروف به ابن جزری متوفی ۸۳۳ که حدیث غدیر را در کتابش «اسنی المطالب» یادآور شده است، ابن حجر عسقلانی صاحب الاصابه و تهذیب التهذیب متوفی ۸۵۲، علی بن محمد قوشچی متوفی ۸۷۹ در شرح تجرید؛ جلال الدین سیوطی شافعی متوفی ۹۱۱، ابن دبیع (عبدالرحمن بن علی ابومحمد شیبانی شافعی) متوفی ۹۴۴ در تیسیر الوصول الی جامع الاصول (۲۷۱/۳)، متقی هندی علی بن حسام الدین متوفی ۹۷۵ صاحب کنز العمال، شیخ عبدالرحمن بن عبدالسلام صفوری شافعی مؤلف «نزهة المجالس» که نزول آیه «سأل سائل» را در مورد علی (ع) از قرطبی نقل کرده است.

ملا علی قاری متوفی ۱۰۱۴ در «المرقاة شرح المشکاة»، محمد بن محمد مرتضی حسینی زبیدی حنفی متوفی ۱۲۰۵ صاحب «تاج العروس فی شرح القاموس» که در معانی مولی متذکر حدیث غدیر شده است، محمد بن علی بن محمد شوکانی صنعانی متوفی ۱۲۵۰ که متذکر آیه تبلیغ در مورد قضیه غدیر در تفسیرش فتح القدر شده است، محمد بن عبدالله حسینی آلوسی بغدادی شافعی متوفی ۱۲۷۰ که در تفسیرش نزول آیه تبلیغ را در مورد علی (ع) صحیح دانسته است، سلیمان بن ابراهیم بن محمد حسینی بلخی قندوزی حنفی متوفی ۱۲۹۳ صاحب ینابیع الموده، دکتر احمد فرید رفاعی که متذکر شعری در غدیر شده است. (همانجا، ۱۴/ ۴۸)، عبدالفتاح عبدالمقصود مصری صاحب کتاب «امام علی» و...

کتاب‌های زیادی نیز در خصوص حدیث غدیر نوشته شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱. الولاية فی طرق حدیث الغدیر نوشته محمد بن جریر طبری متوفی ۳۱۰. ۲. الولاية فی طرق حدیث الغدیر نوشته ابن عقده متوفی ۳۳۳ که حدیث غدیر را به ۱۰۵ طریق روایت کرده است. ۳. طرق حدیث الغدیر نوشته عبدالله بن احمد بن زید انباری واسطی متوفی ۳۵۶. ۴. حافظ علی بن عمر دارقطنی بغدادی متوفی ۳۸۵ که طرق حدیث غدیر را در جزئی جمع کرده است. ۵. کتاب يوم الغدیر نوشته ابو عبدالله حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضایری متوفی ۴۱۱ که نجاشی در فهرستش (نجاشی، ۱۵) متذکر آن شده است. ۶. «فضایل امیر المؤمنین» و «کتاب الولاية» نوشته شیخ علی بن حسن طاطری کوفی. ۷. «دعاة الهداة الی اداء حق الموالاتة» نوشته ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله حسکانی. ۸. طریق حدیث الولاية نوشته شمس الدین محمد بن احمد ذهبی

متوفی ۷۴۸. ۹. «اسنی المطالب فی مناقب علیین ایطالب» نوشته شمس الدین محمد بن محمد جزری دمشقی مقری شافعی متوفی ۸۳۳. ۱۰. الرسالة الغدیریه نوشته مولی عبدالله بن شاه منصور قزوینی طوسی از معاصرین صاحب وسایل. ۱۱. عبقات الانوار نوشته میر حامد حسین هندی کهنوی متوفی ۱۳۰۶. ۱۲. حدیث الولاية فی حدیث الغدیر نوشته سید مهدی بن سید علی غریفی بحرانی نجفی متوفی ۱۳۴۳. ۱۳. فیض القدیر فی حدیث الغدیر نوشته شیخ عباس قمی متوفی ۱۳۵۹. ۱۴. اهداء الحقیق فی معنی حدیث الغدیر نوشته سید مرتضی خسروشاهی تبریزی و ... (امینی، ۱۳۶۶، ۱/۱۴-۵۷)

طبقه‌بندی احادیث موضوعه از دیدگاه ملا علی قاری و بررسی آن‌ها

ملاعلی قاری در آخر کتاب، چندین علامت کلی را برای احادیث موضوعه ذکر کرده که بی ارتباط با معیارهای شناخت موضوع نیست، ضمن آن که مواردی از آن‌ها نمی‌تواند صحیح باشد و آن‌ها عبارتند از:

۱. احادیث ذکر فضائل سور و ثواب قرائت آن‌ها؛ که البته قضاوت ملاعلی قاری بر نادرستی تمامی آن‌ها صحیح نیست.
۲. احادیث فضیلت ابوبکر، مثل «انزالله یتجلی للناس عامّة يوم القيامة و لابی بکر خاصّة». (قاری، ۱۴۰۶ق، ۴۵۳-۴۵۴)
۳. احادیثی که رافضه در فضایل علی(ع) وضع کرده‌اند. (همانجا، ۴۵۴) البته غالب احادیث کلیدی در فضیلت علی(ع) صحیح هستند و در کتب عامه و خاصه بدان اشاره شده است؛ هرچند ممکن است احادیثی نیز در این خصوص، وضع شده باشند.
۴. احادیثی در فضایل معاویه، چون بنا بر قول اسحاق بن راهویه، هیچ فضلی از فضایل معاویه از پیامبر به‌طور صحیح نرسیده است. (همانجا، ۴۵۵)
۵. وضع احادیث در مناقب و یا ذم ابوحنیفه و شافعی با ذکر نام آن‌ها.
۶. احادیثی که در مدح و ذم بغداد و بصره و کوفه و مرو و قزوین و عسقلان و اسکندریه و نصیبین و انطاکیه نقل شده است.
۷. هر حدیثی که بگوید «شهر فلان از شهرهای بهشت و یا از شهرهای آتش است».
۸. حدیث پیامبر(ص) به معاویه و عمرو بن عاص نگاه کرد و فرمود: «اللهم اركسهما فی

الفتنه زكسًا و دَعُهُمَا إِلَى النَّارِ دَعَا». (همانجا، ۴۵۶) این حدیث را علامه عسگری از مسند احمد (احمد بن حنبل، ۱۴۱۲ق، ۴/۴۲۱) نقل کرده است. (عسگری، ۱۴۱۹ق، ۱/۲۹۵)

۹. حدیث «بهترین زنان بعد از ۱۶۰ سال، نازها و بهترین اولاد بعد از ۵۴ سال، دختران هستند».

۱۰. احادیث مبنی بر عدم ورود ولد زنا به بهشت که با آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (الانعام: ۱۶۴) معارض است. قاری در تأویل حدیث یاد شده می‌گوید که اگر آن، صحیح باشد، معارضه‌ای با آیه ندارد؛ چرا که فرزند نامشروع به جهت فعل والدینش محروم از بهشت نمی‌شود؛ بلکه غالباً از نطفه خبیثه، پاک به وجود نمی‌آید. و جز نفس پاک، داخل بهشت نمی‌شود. پس اگر از این جنس، پاک باشد، داخل بهشت می‌شود، و حدیث از عام مخصوص است. و در نکوهش فرزند نامشروع آمده است که «او بدترین سه تن است» و این، حدیث حسن است و معنایش بدین اعتبار صحیح است. شرّ ابویین، عارضی است و این، نطفه خبیث است و شرش از اصلش است و شرّ ابویین از فعلشان. البته، طبرانی و بیهقی از ابن عباس به این حدیث، عبارت «اگر کار ابویین خود را انجام دهد» را اضافه کرده‌اند.

برخی دیگر حدیث را چنین توجیه کرده‌اند که علت بدتر بودن ولد نامشروع از والدینش به جهت این است که آن دو گناهشان به گونه‌ای است که با حد سبک‌تر می‌شود. (قاری، ۱۴۰۶ق، ۴۶۵-۴۶۷)

در نقد حدیث و توجیه‌های آن باید گفت که حکمت خدا اقتضا می‌کند که انسان را در برابر فعل اختیاری خود، مجازات کند؛ نه ظلمی که دیگران در حق او مرتکب شده‌اند. پس دلیلی بر عدم دخول فرزند نامشروع به بهشت نیست؛ چرا که در این صورت، وی اختیاری از خود نخواهد داشت و بدون گناه باید مجازات شود و این، بر خدای حکیم محال است.

نتیجه‌گیری

۱. کتاب «الاسرار المرفوعة» ملاعلی قاری هر چند در نوع خود کتابی کم‌نظیر است و به نکاتی ارزنده در نقد احادیث موضوعه پرداخته است ولی از آنجا که حنفی مذهب بود و به مذهب خود تعصب داشت، ارزیابی ایشان در مورد موضوع دانستن برخی

روایات که در کتب شیعه موجود است و یا از پیامبران دیگر نقل شده است، قابل قبول نیست و نمی‌توان پذیرفت که مثل حدیث غدیر را که صدها نفر از صحابه و تابعین و علما در طول سال‌ها نقل کرده‌اند، موضوع دانست.

۲. مصنف برای تمییز بین موضوع و مرفوع، احادیث موضوعه مشهوری را که موضوع بودنشان قطعی و اجماعی است، جمع و به ترتیب الفبا تدوین کرده، گاهی نیز برخی از موضوعات را تصحیح کرده‌است.

۳. مصنف، طرق مختلف حدیث «نسبت دروغ به پیامبر» را که به بیش از ۱۰۲ طریق می‌رسد، عنوان کرده و کذب بر پیامبر (ص) را موجب تکفیر دانسته است و ارتباط بین قصه‌گویی و وضع حدیث را بیان می‌دارد. و احادیث موضوعه را به ترتیب حروف معجم نوشته، در چهل فصل به اموری که در شناخت مجعولات، مشهورند ولی صحیح نیستند و همچنین علایم بازشناسی موضوع از غیر آن می‌پردازد.

۴. انگیزه مصنف، جمع‌آوری مختصرگونه و کاملی از روایات موضوع مشهور است و در این راستا کتبی را که احادیث مشهور را جمع کرده‌اند، اختصار کرده و از احادیث مشهور به بیان آنچه که موضوع‌اند، اکتفا کرده، متذکر احادیثی شده که گفته شده «اصلی ندارند» و یا «موضوع‌اند»؛ ولی متذکر احادیثی که در موضوع بودنشان اختلاف شده، نگردیده‌است.

۵. مصنف گاهی به حدیث، اشاره می‌کند و گاهی نیز احادیث را ذکر می‌کند؛ ولی در مورد آن‌ها حکمی نمی‌کند. برخی از احادیث مطرح شده در این کتاب، موقوف‌اند. برخی را نیز از مفتریات شیعه دانسته؛ درحالی که نزد شیعه مستندات مهمی بر آن وجود دارد؛ مثل: «وَصِيْبِي وَ مَوْضِعِ سِرِّي، وَ خَلِيفَتِي ... عَلِي بن ابي طالب» و روایت «رَدَّ الشَّمْسُ» و «لَا فَتَى» و

۶. ملاعلی قاری در چندین فصل به بیان احادیثی می‌پردازد که مشهورند؛ ولی صحیح نیستند و به بیان ضوابط شناسایی حدیث موضوع از غیر آن بدون نگاه به سند می‌پردازد.

۷. ملاعلی قاری در ادامه جاعلان حدیث را به چند دسته تقسیم کرده‌است: برخی به جهت زهدشان، برخی که موثقند؛ ولی در اواخر عمر، عقل‌شان را از دست داده‌اند، برخی که سهواً حدیثی را به خطا روایت کرده‌اند، زندیق‌ها که به قصد افساد شریعت، احادیثی را وضع کرده‌اند و برخی به جهت نصرت مذهب و یا به جهت تقرّب به سلطان، و یا ترغیب و ترساندن، جعل حدیث می‌کردند. و

برخی که جعل اسانید برای کلام نیکورا جایز می دانستند و قصه گویان که خواهان احادیثی بودند که دلها را ترفیق سازد.

۸. قاری در ادامه چندین قاعده برای شناخت موضوعات مطرح کرده که اهم آنها عبارتند از: ۱. نسبت دادن چیزهای گزاف به پیامبر (ص). ۲. حس و تجربه، آن حدیث را تکذیب کند، ۳. بی ارزش بودن و مورد تمسخر واقع شدن حدیث ۴. تناقض با سنت صریحه ۵. احادیث عقل، مثل حدیث اقبال و ادبار عقل ۶. حدیثی که ادعا شود که پیامبر (ص) در حضور صحابه کاری انجام داد ولی همه صحابه اتفاق بر کتمان آن داشته و نقلش نکرده باشند مثل حدیث غدیر و رد شمس برای علی (ع) که کلام ایشان صحیح نیست؛ زیرا حدیث غدیر را تعداد زیادی نقل کرده اند و علامه امینی در الغدیر به بیان آنها پرداخته که شامل ۱۱۰ صحابی و ۸۳ تابعی است. همچنین متذکر ۳۶۰ تن از علمای شیعه و سنی شده که حدیث غدیر را بیان کرده اند و کتابهای زیادی نیز در خصوص حدیث غدیر نوشته شده است.

۹. قاری در آخر کتاب، چند علامت کلی را برای احادیث موضوعه ذکر کرده که عبارتند از: ۱. احادیث ذکر فضائل سور و ثواب قرائت آنها؛ ۲. احادیث فضیلت ابوبکر و علی (ع) و معاویه و مناقب و یا ذم ابوحنیفه و شافعی؛ ۴. احادیث مدح و ذم بغداد و بصره و کوفه و مرو و قزوین و عسقلان و اسکندریه و ... ۵. حدیث «بهترین زنان بعد از ۱۶۰ سال، نازاها هستند و ...». ۶. احادیث مبنی بر عدم ورود ولد زنا به بهشت که با آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» معارض است. و برخی از موارد قبلی که نمی توانند صحیح باشند.

منابع

قرآن مجید.

- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، تصحیح: ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
ابن اثیر جوزی، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق: الطناخی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، بیروت، مؤسسة الاعلمی، بی تا.
ابن جوزی، ابی الفرج، الموضوعات، تحقیق: محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
احمدبن حنبل، مسند، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ ق.
امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ ش.
بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بی جا، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
تبریزی، محمد حسین بن خلف، برهان قاطع، تحقیق: دکتر محمد معین، بی جا، بی تا.
حاج احمد، یوسف المنتقی من الاحادیث الضعیفة و الموضوعات علی المصطفی، دمشق، بی تا.
حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۱ ق.

سید رضی، محمد بن حسین، ترجمه نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۸۲ش.

سیوطی، جلال‌الدین، تدریب الراوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.

صبحی صالح، علوم حدیث و اصطلاحات آن، ترجمه: نادرعلی، تهران، اسوه، ۱۳۷۶ش.

طوسی، محمدبن حسن، امالی، بی‌جا، بی‌تا.

عسکری، علامه سیدمرتضی، احادیث أهل المؤمنین عایشه، بیروت، التوحید للنشر، ۱۴۱۹ق.

قاری، ملاعلی، الاسرار المرفوعة، تحقیق: لطفی صباغ، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۶ق.

قاسمی، محمد جمال‌الدین، قواعد التحدیث، تحقیق: البیطار، بیروت، دارالفنانش، ۱۴۰۷ق.

کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.

مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه، تحقیق: محمدرضا مامقانی، قم، مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۱۱ق.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، طهران، المکتبة الاسلامیه، ۱۴۰۶ق.

مسلم، ابن حجاج قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

نجاشی، احمد بن علی، فهرست، بی‌تا.

هندی، حسام‌الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۵ق.